

یک. ریشه های به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر

راه دشوار مشروطه

فاطمه جعفری ارژیه

شاه و از آنجایی که احتمال فوت شاه می‌رفت، به تهران آمده بود و چون مجلسیان تقاضا کردند که ولیعهد نیز قانون اساسی را تایید و امضا نماید، وی نیز پشت قانون را امضا کرد. مظفرالدین شاه ده روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت و محمدعلی میرزا به جای پدر بر تخت نشست تا زمام حکومت قاجار را به عهده گیرد.

روحیه حاکم بر دربار جدید

شاه جدید، هر چند در زمان ولیعهدی، خود را به عنوان مدافع مشروطه نشان داده بود و حتی طی نامه‌ای خطاب به سید عبدالله بهبهانی، نسبت به رژیم مشروطه سوگند وفاداری یاد کرده و متن قانون اساسی را همانگونه که ذکر شد امضا کرده بود، اما او نه در کودکی از شاپشال روسی که معلمش بود درس مشروطه فرا گرفته بود و نه در بزرگی که فرمانفرمای آذربایجان شد چنین تجربه‌ای به دست آورد. لذا با توجه به سوابق پیشین وی، به خصوص در زمان ولایت عهدی تبریز، که با قتل فجیع انقلابی روشنفکر و آزاده، میرزا آقاخان کرمانی، اشتهای ناپذیری خود را با هرگونه آزادی و روشنگری نشان داده بود، چنان به نظر می‌آمد که در اندیشه‌ی ویران کردن اساس مشروطه و توطئه علیه آزادی ساختار جدید است.

با توجه به چنین پیشینه‌ای از وی، میان مشروطه خواهان بیم و نگرانی نسبت به آینده به وجود آمد. و این نگرانی زمانی به اوج رسید که در جریان تاجگذاری شاه که در روز هجدهم دی ماه یک هزار و دویست و هشتاد و پنج، با دعوت قبلی و رسمی از کلیه وزرا و سفرا و نمایندگان سیاسی خارجی و روحانیون و اعیان و اشراف انجام شد، از نمایندگان مجلس دعوت به عمل نیامده بود. در واقع محمدعلی شاه با نادیده گرفتن شان و کلاهی ملت، اولین قدم را در جهت بی‌اعتنایی و کارشکنی در کار مجلس شورای ملی و مشروطه خواهان برداشت، که همین امر زمینه‌ساز اختلافات مجلسیان با شاه شد و آنان را برآشفته که چون "سلطان، سلطان ملت است، باید از طرف نمایندگان که و کلاهی ملت‌اند تاج بر سر بگذارد." اما محمدعلی شاه که به شدت زیر نفوذ مستقیم روسیه، که بار دیگر توجه‌اش به ایران نیمه دموکراتیک جلب شده بود قرار داشت، و از آنجا که دولت روسیه را پشتیبان قدرت‌مند حکومت خود می‌دانست، به گفته‌ها و اعتراضات نمایندگان

صد و دو سال پیش، در روز دوم تیر یک هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری شمسی ساختمان مجلس شورای ملی توسط قزاقان مسلح روس با توپخانه هدف حمله قرار گرفت و آسیب دید. این حادثه در دومین سال سلطنت محمدعلی شاه قاجار، و در شرایطی که مجلس شورای ملی اولین دوره‌ی تجربه‌ی قانون‌گذاری را پشت‌سر می‌گذاشت اتفاق افتاد.

حادثه به توپ بستن مجلس، که از آن به عنوان خشن‌ترین مقاطع حوادث عصر مشروطه یاد می‌کنند را می‌توان نقطه اوج خصومت نظام استبدادی قاجار با مردم دانست. اما سوالی در اینجا مطرح است و آن این که چه اتفاقی و چه شرایطی پیش آمد که محمدعلی شاه را به سمت چنین حرکت خصمانه‌ای سوق داد؟

مرگ مظفرالدین شاه

در اواخر عمر مظفرالدین شاه، به دلیل ضعف مفرط دربار قاجار که شاهی بیمار و نسبتاً دموکرات منش بر تخت داشت، و با توجه به سیاست‌های اقتصادی، غیر مردمی، و بحران‌های شدید مالی و از طرفی هم شرایط نسبتاً مساعد منطقه‌ای و جهانی، از این نظر که روسیه درگیر جنگ با ژاپن و پس از آن انقلاب ۱۹۰۵ بود، و اروپا در نتیجه‌ی سربلند کردن دولت نوین و مقتدر آلمان، و انگلیس هم سرگرم مستعمرات خود در آفریقا بود، پس از یک شورش عمومی گسترده و تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس، جنبش مشروطه پیروز شد و شاه بیمار در چهاردهم مرداد یک هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری شمسی فرمان مشروطیت را امضا کرد. بلافاصله پس از موافقت شاه با مشروطه، نظامنامه‌ای تهیه شد و انتخابات برای تشکیل مجلس شورای ملی برگزار گردید و وکلا انتخاب شدند.

اولین مجلس در چهاردهم مهر یک هزار و دویست و هشتاد و پنج در کاخ گلستان و با حضور مظفرالدین شاه برگزار شد و پس از آن قانون اساسی با عنوان "نظامنامه سیاسی" توسط مجلسیان در پنجاه و یک اصل تهیه و در دی ماه همان سال به امضای شاه رسید.

در این هنگام محمدعلی میرزا ولیعهد که حاکم ایالت آذربایجان بود، به دلیل بیماری

توجهی ننمود. از سوی دیگر روس‌ها که با توجه به حمایت انگلیس از مشروطه‌خواهان، به شدت مخالف مشروطه در ایران بودند، شاه جدید را در دشمنی با مجلس و مشروطه، روز به روز بیشتر تقویت می‌کردند.

با توجه به موضعی که محمدعلی‌شاه بعد از به قدرت رسیدن در برابر مشروطه گرفت، بر نمایندگان مسلم گردید که حمایت‌های وی در زمان ولایت‌عهدی، تنها جهت همراهی روحانیون و علما جهت رسیدن به تخت شاهی بود. هرچند او رسماً ولیعهد بود اما سابقه نشان داده بود که در صورت مرگ شاه، به کرسی نشست و ولیعهد قاجاریه امری بدیهی و بی‌دردسر نیست. بنابراین داشتن همراهی علمای تهران برای این کار ضروری بود. پس ولیعهد اگر تحت سلطنت را می‌خواست ناچار بود در ابتدا با مشروطیت و خواسته‌های مشروطه‌خواهان همراهی کند که این همراهی، همانگونه که ذکر شد بعد از رسیدن وی به تاج و تخت ادامه نیافت.

فعالیت مجلس اول

نمایندگان پر شور نخستین دوره‌ی مجلس شورای ملی، در اولین اقدام برای آنکه دست عوامل و عناصر دست‌نشانده‌ی سیاست‌های بیگانه را از سازمان‌های دولتی و ملی کوتاه سازند در صدد برآمدند تا از هرگونه وام‌خواهی از بیگانگان، علی‌الخصوص روسیه و انگلیس جلوگیری کنند. آنها همچنین اخراج مستشاران بلژیکی و سایر مستخدمین بیگانه را از ایران، و نیز تجدید نظر در میزان حقوق و مستمری شاه و شاهزادگان و تعیین مبلغ آن و جلوگیری از تجاوز از آن، و تاسیس بانک ملی ایران، و جلوگیری از استفاده‌های نامشروع عمال دولت را در برنامه کار خود قرار دادند.

اما محمدعلی‌شاه همانگونه که از ابتدا نشان داده بود، همچنان به بی‌اعتنایی و کارشکنی در مسائل مجلس شورای ملی و مشروطه‌خواهان پرداخت. در اولین قدم، سخنگوی دولت وی، به هنگام معرفی وزرا به مجلس، آنها را صرفاً در برابر شاه مسئول دانست و با مقاومت‌هایی که شاه در مقابل درخواست نمایندگان مبنی بر عزل مسیو نوز بلژیکی می‌کرد، بر نمایندگان مسلم شد که شاه جدید قصد پذیرفتن آداب مشروطه را ندارد. بنابراین با مشاهده‌ی چنین رویه‌ی خصمانه‌ای از جانب وی که دائماً نسبت به مشروطیت ابراز می‌شد، مجلس صلاح را در آن دید که دست یاری به سوی مردم دراز کند. مردم هم که هنوز از فضای پر هیجان مبارزات مشروطه‌خواهی خارج نشده بودند، به درخواست نمایندگان خود به پاخواستند و با تظاهرات متعدد، علیه دربار قاجار، خواهان تثبیت مشروطه در سلطنت پادشاه جدید گشتند. از طرفی در شهر تبریز نیز که قانون گرم مشروطه‌خواهی بود در پی شورش عظیمی درخواست‌های هفتگانه‌ای که متضمن مشروطه‌خواهی و تمکین دولت برابر مجلس و مسئول بودن وزرا در مقابل مجلس بود، مطرح کردند. شاه هم که خطر را جدی احساس کرد، توسط مخبرالسلطنه، سخنگوی دولت پیامی با این مضمون به مجلس فرستاد: "با همه‌ی محذورات عزل مسیو نوز و پریم (بلژیکی)، آنها را معزول کردیم. لفظ مشروطه را هم مشروعه می‌کنیم. ما دولت اسلام هستیم و سلطنت باید مشروعه باشد." اما مجلسیان به شدت اعتراض کردند و اعلام کردند جز به مشروطه راضی نخواهند شد. سرانجام فشار مردم و مجلس به حدی رسید که شاه چنان موقعیت خود را در خطر دید که چاره‌ای جز پذیرش خواسته‌های مشروطه‌خواهان نیافت. بنابراین طی اطلاعیه‌ای عزم جدی خود را در حمایت از قوانین مشروطه اعلام کرد و علی‌رغم خودپسندی و غرور ذاتی و دل‌بستگی که به اعاده‌ی رژیم استبداد داشت، در برابر فشار مجلس و مطبوعات به خدمت نوز بلژیکی خاتمه داد. در این میان اما وزیر دارایی از آوردن فهرست هزینه‌ی دربار به مجلس به منظور تجدید نظر در حقوق و مستمری شاه خودداری ورزید و مساله تاسیس بانک ملی هم با کارشکنی و دسیسه‌های بانک شاهنشاهی (انگلیس) بانک استقراضی (روسیه) مواجه شد و در شرایطی که عموم طبقات در این امر ملی شرکت می‌کردند و پارسیان زرتشتی هند با شور و هیجان به جمع‌آوری سرمایه‌ی لازم برای تاسیس بانک ملی مشغول بودند و مطبوعات در فواید و مزایای بانک ملی تبلیغ می‌کردند، با کشته شدن ارباب پرویز زرتشتی در یزد به تحریک صنایع حضرت که مورد حمایت شاه بود و با توجه به اینکه مجلس تازه کار قدرت سازمان دهی این مساله را نداشت پیشرفت طرح متوقف ماند.

چندی بعد با توجه به کارشکنی‌های دربار با اساس مشروطیت و قانون اساسی،

مجلسیان به این نتیجه رسیدند که قانون پنجاه و یک ماده‌ای، برای مهار استبداد و خودکامگی رژیم سلطنتی ایران کافی نیست و تاکنون اگر حمایت و حضور بی‌دریغ مردم نبود چه بسا، دسیسه‌ها و کارشکنی‌های دربار، دیگر اثری از مشروطیت باقی نگذاشته بود. لذا مجلس جهت حفظ و صیانت از اصول مشروطیت، بر آن شد تا قانون اساسی محکم‌تری ایجاد کند. از آنجایی که قانون اساسی نخستین، در فضای تعجیل و اضطراب ناشی از مرگ مظفرالدین شاه تدوین شده بود و اولین تجربه‌ی تدوین قانون اساسی در ایران به شمار می‌آمد، نواقص عمده‌ای در آن وجود داشت که با اصلاح یا افزودن و کاستن موادی از آن قابل رفع نبود. بنابراین مجلسیان بر آن شدند تا مجموعه‌ای از اصول جدید تحت عنوان "متمم قانون اساسی" جهت تکمیل و توسعه قانون مزبور تدوین و از تصویب بگذرانند. مجلس بدین منظور کمیسیونی تشکیل داد، تا کار تدوین متمم قانون اساسی را به عهده گیرد. اعضای این کمیسیون که عبارت بودند از سید حسین تقی زاده، سعدالدوله، حاجی امین‌الضرب، مشارالملک، مستشارالدوله با توجه به قانون اساسی بلژیکی و تا حدی قانون اساسی فرانسه، به تدوین متمم قانون اساسی پرداختند و تلاش کردند تا اصول متضمن حفظ اساس و بنیان مشروطه را در آن پایه‌ریزی کنند و به همین منظور پس از ذکر پاره‌ای کلیات در اصول اولیه، اصل هشتم تا بیست و پنجم با عنوان "حقوق ملت" بیانگر حقوق و آزادی‌های ملت گردید و بدین وسیله موضع ملت در برابر حکومت



نمای بیرونی مجلس شورای ملی قبل از به توپ بستن

مشخص شد و اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مورد حمایت و تضمین قرار گرفت. در اصل بیست و ششم به بعد هم که تحت عنوان "قوای مملکت" آورده بودند، سعی بر آن بود که از قدرت مطلقه بکاهند و با برقراری تفکیک قوا، قدرت سیاسی حکومت را بین قوای سه‌گانه (قضاییه، مقننه، مجریه) تقسیم کنند. در این راستا قوه‌ی مقننه علاوه بر اختیارات قانون‌گذاری که در قانون قبلی دارا بود، به واسطه‌ی قدرت نظارتی‌ای هم که برخوردار گردید، حق انتصاب، بازرسی و انقصال نخست‌وزیر، وزیران و کابینه، قضاوت درباره‌ی تخلفات وزرا و تصویب سالانه‌ی همه‌ی هزینه‌های اجرایی (بودجه کشور) را نیز به دست آورد.

از آنجا که قوه‌ی مجریه به شاه تفویض شده بود، وی می‌بایست در برابر نمایندگان سوگند یاد می‌کرد. بودجه‌ی دربار نیز باید از طرف مجلس تصویب می‌شد و در حالیکه فرماندهی نیروهای مسلح به شاه واگذار شده بود، وی از انتصاب اطرافیان به مقامات عالی سیاسی و نظامی منع شده بود. همچنین در صورتی که مجلس شورای ملی به اکثریت تامه، عدم رضایت خود را از هیئت وزرا یا وزیر اظهار می‌نمود، آن هیئت یا وزیر از مقام وزارت عزل می‌شد.

محمدعلی‌شاه که با چنین مقرراتی، اقتدار سلطنت خود را از دست رفته می‌دید از امضای متمم قانون اساسی خودداری کرد و گفت به عنوان یک مسلمان لفظ اسلامی مشروعه را قبول می‌کند اما لفظ اسلامی مشروطه را نخواهد پذیرفت و به این بهانه بار دیگر دعوی مشروطه و مشروعه، میان نمایندگان و علما دامن زده شد تا بلکه از تصویب

متمم قانون اساسی ممانعت شود. از طرفی چون پاره‌ای از اصول متمم قانون اساسی به گونه‌ای نوشته شده بود که بیم و تردید برخی از علما و مذهب‌پویان را برمی‌انگیخت و بسیاری از مشروطه خواهان را نیز بر سر دو راهی دین و دموکراسی قرار می‌داد و اینگونه تصویب متمم قانون اساسی موجب ماه‌ها کشمکش و درگیری شد.

در واقع محمدعلی شاه که می‌خواست از امضا و تایید متمم قانون اساسی طفره رود، استبداد را علم نکرد، بلکه از حربه‌ی دین وارد شد و مشروعه یا حکومت شرع اسلام را پیش نهاد و با این ترفند به اختلافات مشروطه خواهان و مشروعه طلبان دامن زد. در این میان تظاهرات‌های سازمان یافته‌ای هم از طرف عاملان شاه با شعار اصلی "ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم" برگزار می‌شد، که این امر موجب دو دستگی هرچه بیشتر در میان روحانیون و مجلسیان و مشروطه خواهان می‌گردید.

در این میان مرحوم شیخ فضل‌الله نوری توانست اصلی را تهیه کرده و آن را در اصل دوم قانون اساسی بگنجانند که بنابر آن اصل کلیه‌ی مصوبات مجلس در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) باید زیر نظر پنج تن از مجتهدان طراز اول مملکت باشد و بدین ترتیب متمم قانون اساسی از تصویب مجلس گذشت و به امضا و تایید محمدعلی شاه رسید.

بازگشت امین السلطان، اتابک

محمدعلی شاه که در برابر مجلسیان تنها برای حفظ منافع خویش کوتاه آمده بود، بهترین راه حل مشکل خود را بازگشت امین السلطان، اتابک به ایران دید تا از تجربیات وی که سیاستمداری نزدیک به سیاست روسیه بود و در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه سابقه صدارت داشت و در همان زمان مخالفت خود را با آزادی خواهان و مشروطه طلبان نشان داده بود، استفاده کند.

اتابک که در زمان مظفرالدین شاه به علت خیانت‌های بسیار از سوی علمای مقیم عتبات عالیته تکفیر شده، از صدارت برکنار و راهی اروپا گردید، ابتدا از پذیرش درخواست شاه سرباز زد. در همین حال نیروهای آزادی خواه که بازگشت دوباره‌ی وی را به ایران، خطری برای خود ارزیابی می‌کردند بنای مخالفت گذاشتند و با ورود او مخالفت کردند. مجاهدان قفقازی که با آزادی خواهان تندرو در ایران همفکر و همراه بودند، کوشیدند اتابک را که به سوی ایران در حرکت بود در باکو ترور کنند، اما به اشتباه شخصی دیگر را از پا درآوردند و همین امر موجب ترس اتابک برای ورود به ایران گردید. اما حامیان او در تلاش بودند تا زمینه را جهت بازگشت وی مهیا کنند. لذا امین السلطان با تدابیر امنیتی و با کشتی روسی از باکو وارد بندر انزلی شد.

اما مجاهدین گیلان به محض ورود وی به محافظانانش حمله کردند و همین حرکت موجب شد تا او به کشتی خود بازگردد. هر چند مخالفت با ورود اتابک به ایران کم‌کم به یک شورش عمومی تبدیل شد اما فعالیت طرفداران اتابک و درباریان و شخص شاه سرانجام به نتیجه رسید و مجلس شورای ملی موافقت خود را با ورود اتابک به ایران اعلام کرد و تلگرافی از مجاهدین و مردم خواست تا اجازه ورود امین السلطان را بدهند.

بدین ترتیب اتابک در شانزدهم اردیبهشت یک هزار و دویست و شش وارد ایران شد و



علی اصغر خان امین السلطان معروف به اتابک اعظم

مقام نخست وزیری مشروطه به وی اعطا گردید تا بار دیگر در صحنه‌ی سیاست ایران آخرین نقش خود را بازی کند.

جنایات روس و انگلیس (قرارداد ۱۹۰۷)

روسیه از ابتدای سلطنت قاجار با تسخیر سرزمین‌های وسیعی از ایران و انعقاد قرارداد ترکمانچای و گلستان، بیم رقیب استعمارگر خود، انگلیس را برانگیخت و سبب شد تا این دولت هم درصدد نفوذ سیاسی در ایران و حتی پیشی گرفتن از روس‌ها برآید. رقابت‌های میان این دو استعمارگر در عرصه‌ی سیاسی ایران سال‌ها ادامه داشت و به واسطه‌ی نفوذ زیادی که روس‌ها در دربار قاجار داشتند، انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند تا از اقتدار دربار ایران بکاهند و شاید پاره‌ای از پشتیبانی‌های آنان از نهضت مشروطه نیز به همین جهت قابل توجه باشد.

در آغاز قرن بیستم میلادی، با توجه به قدرت گرفتن روز افزون امپراتوری آلمان که به تدریج به صورت یک خطر جدی برای دول استعمارگر درمی‌آمد، انگلستان و روسیه برای حفظ مستعمرات خود چاره‌ای ندیدند جز آنکه اختلافات دیرینه‌ی خود را کنار بگذارند. پیرو این امر، دو دولت با حل کردن اختلافات خود با میانجیگری فرانسه، که در نزدیک کردن روسیه و انگلیس کوشش زیادی به کار برده بود، ایران را به سه منطقه، یعنی منطقه نفوذ روسیه، منطقه نفوذ انگلیس و یک منطقه به ظاهر بی‌طرف تقسیم کردند و بدین ترتیب در تاریخ نهم شهریور یک هزار و دویست و هشتاد و شش قراردادی با عنوان قرارداد ۱۹۰۷ بین دو دولت منعقد گردید.

طبق این توافق قسمت شمالی ایران شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده تجاری از خط فرضی بین قصر شیرین و اصفهان و یزد و خواف و مرز افغانستان منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی از خط فرضی بین بندر عباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان منطقه نفوذ انگلیس و قسمت میانی هم بی‌طرف و متعلق به دولت ایران شناخته شد.

قرارداد ۱۹۰۷ شامل یک مقدمه و پنج ماده بود، که در مقدمه اشاره شده بود به اینکه هر دو کشور روسیه و انگلیس به استقلال و تمامیت ارضی ایران احترام می‌گذارند و این قرارداد به منظور ممانعت از ایجاد هر کشمکشی بین دو دولت در نواحی مرکزی ایران منعقد گردیده. در مفاد اول و دوم این قرارداد، روسیه و انگلیس، هر کدام دیگری را از حق کسب امتیازات سیاسی و تجاری، در مناطق تحت نفوذ یکدیگر منع نمودند. مطابق با ماده سوم هر دو کشور اعلام کردند که با اتباع کشور مقابل در زمینه‌ی کسب امتیازات در مناطق بین خطوط ذکر شده مخالفت نکنند. در مفاد چهارم نیز دولت روس متعهد شد، به امتیازاتی که قبلاً به رعایای انگلیس در نواحی ایران واقع در فی مابین خطوط تحت نفوذ روسیه، داده شده بود ضدیتی نکند. و در مفاد پنجم هم دولت انگلیس به همین نحو در باب امتیازاتی که قبلاً به رعایای روسی در نواحی تحت نفوذ انگلیس داده شده بود متعهد گردید.

افشای این قرارداد در ایران، که بدون مشورت با دولت صورت گرفته بود موجب هیجان عمومی و اعتراضات شدیدی بین مردم و نمایندگان مجلس شورای ملی گردید و تظاهراتی علیه سیاست دو دولت روس و انگلیس در تهران و شهرستان‌ها صورت گرفت و روزنامه‌ها مقالات شدیدالحنی علیه آن نوشتند. تا جایی که طرفین قرارداد متفقاً اعلام کردند که استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ خواهد ماند و قرارداد بین دو دولت فقط به منظور جلوگیری از دخالت‌های یک دولت ثالث (آلمان) در امور داخلی ایران می‌باشد. اما تعهدات اینگونه هم نتوانست جلوی احساس ضد بیگانه را بگیرد و ایرانیان را قانع کند. بنابراین نمایندگان ملت به اتفاق آراء، قرارداد منعقد بین دو دولت خارجی در مورد ایران را مردود و بی اعتبار دانستند و طی یادداشتی به دولتین روسیه و انگلیس اعلام کردند که چون قرارداد مذکور ما بین آن دو دولت انعقاد یافته لذا مواد آن تنها مربوط به دولتین روسیه و انگلیس می‌باشد و دولت ایران نظر به استقلال نامه‌ای که دارد، تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ می‌دارد و خود را از هر نفوذ و اثری که قرارداد می‌تواند درباره ایران داشته باشد مطلقاً مصون و آزاد می‌داند.

با تمام اینها، از آنجایی که دولت ایران بسیار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند مانع از اجرای قرارداد بین دو دولت بزرگ و نیرومند روسیه و انگلیس گردد، دو دولت به تدریج

شروع به اجرای مفاد قرارداد و اشغال مناطق نفوذی خود نمودند و به اعتراضات دولت ایران توجهی نکردند.

نتیجه‌ی مستقیم این قرارداد این بود که انگلیسی‌ها که با پشتیبانی از انقلاب مشروطیت وجهه و اعتباری کسب نموده بودند به سرعت آن را از دست داده و از این تاریخ مانند روسیه منفور افکار عمومی ایران گردیدند.

کشته شدن اتابک

همانگونه که ذکر شد اتابک، با همان نیت و افکار پیشین خود مبنی بر مخالفت با آزادی خواهی و علی‌الخصوص مشروطیت به ایران بازگشت و بر مسند صدرات نشست. برخلاف دولت‌های قبلی، وی در این دولت با اوضاع نابسامانی روبه‌رو شد که برای ایجاد آرامش در آن می‌بایستی به سختی تلاش می‌کرد تا دولت مشروطه را آنطور که مطابق میل شاه بود اداره کند.

امین‌السلطان هنگامی کار خود را به عنوان صدراعظم آغاز کرد که متمم قانون اساسی در مجلس در دست تدوین بود. او در ابتدا تصور می‌کرد به آسانی خواهد توانست بر آزادی خواهان غلبه کند ولی همین که با جریان‌های روزمره مجلس شورای ملی و جراید و مطبوعات و شور افکار عمومی مواجه شد از راه دیگری وارد شد و به نیرنگ خود را مشروطه خواه جلوه داد و در صدد جلب توجه دسته‌ی میانه روی مجلس برآمد اما از آنجایی که تلاش وی به جایی نرسید، علناً راه مخالفت و دشمنی با مجلس و مشروطه را پیش گرفت تا جایی که در دوران وی فاصله میان مجلس و شاه به تدریج عمیق شد و هر روزه یک یا دو نماینده‌ی مجلس شورای ملی از رفتار محمدعلی شاه و صدر اعظم او انتقاد می‌کردند. وزیران دولتی نیز کم‌کم از حضور در مجلس و پاسخگویی به نمایندگان خودداری می‌کردند. در این میان رابطه میان قوه مقننه و قوه مجریه روز به روز تیره تر می‌شد.

سرانجام در روز نهم شهریور یک هزار و دویست و هشتاد و شش که اتابک به قصد فریب نمایندگان در یک جلسه خصوصی شرکت کرده بود، هنگامی که پیروزمندانه به همراه بهبهانی از مجلس خارج می‌شد، به ضرب سه گلوله توسط عباس آقا صراف آذربایجانی کشته شد. در این میان عباس آقا هم که نتوانست از محاصره سربازان رهایی یابد یک گلوله در مغز خود خالی کرد و به زندگی خویش پایان داد.

سربازان دولتی جسد عباس آقا را با خفت و خواری در چاه انداختند اما آزادی خواهان رییس نظمیه را وادار کردند که جنازه عباس آقا را از چاه بیرون آورد. سپس وی را در قبرستان به خاک سپردند و مراسم یادبود باشکوهی بر سر مزار وی برپا کردند این در حالی بود که جنازه اتابک، تنها در میان اقوام و آشنایانش به خاک سپرده شد.

نکته‌ی قابل ذکر در واقعه ترور اتابک این است که وی درست در همان روزی که قرارداد شوم تقسیم ایران بین روس و انگلیس منعقد گردید، در حدود ساعت هشت و نیم بعداز ظهر به ضرب گلوله‌ی عباس آقا آذربایجانی کشته شد.

ترور اتابک تاثیر بسیاری در رجال نمود و درباریان، به خصوص شاه را دچار بیم و ترس گردانید و جایگاه آزادی خواهان را در مقابل بیگانگان والاتر ساخت و نشان داد کسانی که در مسیر آزادی خواهی پیش می‌روند اراده‌ای تسلیم ناپذیر دارند.

واقعه توپخانه و کودتای نافرجام محمدعلی شاه

علی‌رغم اینکه علما در نفی استبداد مطلقه و رهبری قاطع در جنبش مردمی و ضد استبدادی عصر مشروطیت تلاش فراوانی داشتند، اما محمدعلی شاه که مخالفت خود را نسبت به مجلس و اقدامات مشروطه خواهان هرگز فراموش نکرده بود، با ایجاد شکاف میان علما و تقسیم بندی آنان به دو گروه علمای مشروطه طلب به رهبری شیخ فضل الله نوری، و علمای مشروطه طلب به رهبری طباطبایی و بهبهانی، آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی، در صدد آشوب و تفرقه در میان مجلسیان و روحانیون برآمد و موجب آن گردید که گروه مشروطه مشروعه خواه به رهبری شیخ فضل الله نوری، ضمن امتناع از همراهی با مشروطیت، با آن به مخالفت برخاستند.

ناراضیتی محمدعلی شاه از مجلس که ناشی از خوی مستبد او بود، و همچنین حملات نشریات نزدیک به مشروطه خواهان تندرو به گروهی از روحانیان، نزدیک شدن موضع شیخ فضل الله نوری و شاه را در برداشت. این نزدیکی منجر به آن شد که عده ای اراذل و اوباش که از طرف دربار اجیر شده بودند، به همراه عده‌ای از هواداران شیخ فضل الله نوری، در روز ۲۴ آذر ۱۲۸۶ هجری شمسی، در اعتراض به مجلس شورای ملی در میدان توپخانه جمع شوند. شیخ فضل الله نوری که فراخوان این گردهمایی را داده بود، برای آنها سخنرانی کرد و هشدار داد که مجلس به بیراهه می‌رود. جمعیت خشمگین به سوی مجلس حرکت کرد اما با جمعی بزرگتر از هواداران مشروطه و محافظان مسلح مجلس روبرو شد و پس از درگیری و خونریزی از آنجایی که توان مقابله با خیل عظیم مشروطه خواهان را نداشت باز ماند و شاه بار دیگر عقب نشست و هوادارانش را به ترک صحنه فراخواند.

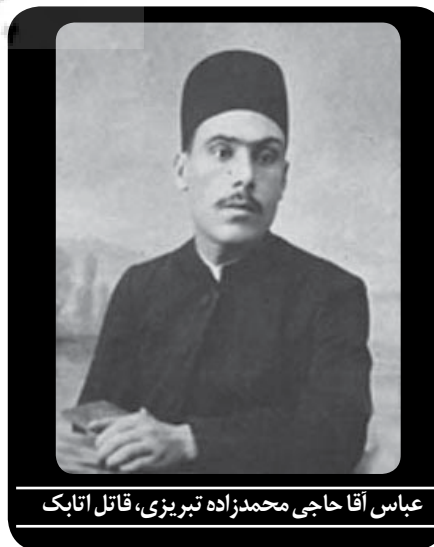
ترور محمد علی شاه

تأمدتی بعد از کودتای نافرجام علیه مجلس، محمدعلی شاه در برابر مجلس و نمایندگان ملت، نرمی و ملایمت نشان می‌داد. حتی در این میان که مجلس موفق به تصویب قانون انطباعات شده بود رضایت خود را از نمایندگان طی نامه هایی اعلام داشت. اما حادثه ترور شاه در روز هشتم اسفند به سرکردگی حیدر عمو اوغلی، مجدداً اوضاع را دگرگون ساخت. سید حسن تقی‌زاده که از جمله نمایندگان تندروی مجلس بود، در خاطراتش گفته است: "بعد از قضیه توپخانه (که به خیر مجلس تمام شد) یواش یواش میانه محمدعلی شاه با مجلس گرم می‌شد؛ ولی از لحاظ بمب، دلش چرکین شد و تصمیم قطعی گرفت که مجلس را از میان ببرد."

شاه در روز مذکور به قصد عزیمت به دوشان تپه با همراهان و خدمه خود در راه بود که در بین راه دو نارنجک به سمت کاروان وی پرتاب شد. در این حادثه هر چند به شاه آسیب نرسید، اما چند تن از همراهان وی کشته و زخمی شدند. ضمن اینکه این حادثه موجب ترس بسیار شاه گردید و از مجلس خواست تا با عاملین این جریان برخورد کند. چندی بعد که تفتیش‌ها و جستجوها ثمر نداد، شاه که به شدت احساس ناامنی



شیخ فضل الله نوری، مخالف سرسخت مشروطه



عباس آقا حاجی محمدزاده تبریزی، قاتل اتابک

خواهان دستگیری و اخراج هشت تن از آزادی خواهان از ایران گردید، که از آن جمله می توان به میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه صوراسرافیل و محمدرضای شیرازی، مدیر مساوات و ملک المتکلمین اشاره کرد. در این میان اخبار به شهرهای دیگر از جمله تبریز رسید و اعتراضات به محمدعلی شاه و بیزاری از وی سراسری شد.

و سرانجام....

با توجه به آنچه گفته شد، به خصوص ترور ناموفق محمدعلی شاه که بهانه‌ی کافی را جهت مقابله با مشروطه به وی داده بود، و از آنجایی که مشروطیت و آزادی خواهی، قدرت مطلق دستگاه استبدادی را مقید و محدود کرده بود و این امر برای محمد علی شاه مستبد بسیار ناخوشایند بود، وی به منظور برچیدن بساط مشروطه و بازیافت قدرت مطلقه در دوم تیر یک هزار و دویست و هشتاد و شش با مساعدت دولت روسیه و سکوت انگلیس و با کمک مستقیم لیاخوف روسی، مجلس اول را به توپ بست. لذا با سرکوب نمایندگان مجلس و آزادی خواهان در این جریان دوره‌ای بنام استبداد صغیر بر ایران حاکم شد.

می کرد در نامه‌ای خطاب به نمایندگان، از بی عملی مجلس در دستگیری مقصرین شکایت کرد. اما مجلس نه تنها به شکایت شاه رسیدگی نکرد بلکه فشار بیشتری نیز مبنی بر درخواست تبعید شش نفر از درباریان از جمله حسین پاشاخان امیربهادر جنگ، بر شاه وارد کرد. محمدعلی شاه ناچار با برکناری و تبعید آنها موافقت کرد.

شاه که هم موقعیت و هم جان خود را در خطر می دید، با مشاورت و همراهی روس‌ها در صدد ضربه نهائی به مجلس برآمد. از دهه‌ی دوم خرداد محمدعلی شاه به طور منظم با سفارت روسیه و لیاخوف روسی فرمانده بریگاد قزاق در ارتباط بود. روز چهاردهم خرداد سربازان سیلاخوری به خیابان های تهران ریخته و آشوبی ساختگی ایجاد کردند سپس سربازان قزاق به بهانه ایجاد نظم در خیابان های شهر مستقر شده و به خلع سلاح مردم پرداختند. شاه نیز در این روزها به باغشاه عزیمت کرد تا با آسودگی لشکر خود را برای تاختن به مجلس بیاراید. آزادی خواهان و طرفداران انجمن ها با احساس خطری که داشتند در اطراف مجلس تجمع وسیعی ایجاد کردند. اما تعدادی از نمایندگان در برابر التیماutom قزاق از مردم خواستند تا متفرق شوند. برخلاف این که تصور می شد شاه با متفرق شدن مردم نرم خواهد شد، اما وی

دستمزد اوباشان حمله کننده به مجلس با وام روسی

سند دوم نامه‌ای است که براون آن را به شایشل روسی نسبت داده و در باره چگونگی تهیه پول برای دادن مزد و پاداش به تبهکاران واقعه توپخانه، نوشته شده و براون از آن نامه استفاده کرده و چنین مینویسد:

«سیاهه چیزهاییست که برسم کروگان، بواسطه شایشل خان، از طرف اعلیحضرت (بتوسط لوطی باشی دلک دربار) بیانگ استقراضی روس در تهران برده شده و در برابر شصت هزار تومان وام گرفته اند که بمصرف پذیرایی، نوشابه و هزینه های دیگر از قبیل مزد اوباشان و تقسیم میان چند نفر حجة الاسلام از خدا بی خیر، برای ویرانی بنیان مجلس مقدس شورای ملی برسد بشرح زیر است:

- ۱- نشان و تمثالهای شخص اعلیحضرت ۵،۰۰۰ تومان
 - ۲- زر و زیور علیاحضرت ملکه جهان (ملکه ایران) ۲۰،۰۰۰
 - ۳- سه تسبیح مروارید (از ابواب جمعی خزانه دار مخصوص) ۲۰،۳۰۰
- عدل السلطنه)
- ۴- سه یا چهار قطعه جواهر دیگر ۱۵،۰۰۰

تومان ۶۰،۳۰۰

«شما نیز باید بدانید که پس از مراجعات تلگرافی که تا ده دوازده روز طول کشید، با آبرو ریزی و برپادی حیثیت ایران در انظار مدیربانک و سفیر روسیه، وبا دادن هزار گونه توضیحات واهی از طرف سلطنت پنجهزار ساله ایران، روسها ناگزیر بقبول شده، نیم تنه ملکه ایران را نیز گرفته، آنگاه حاضر شدند مبلغ موضوع بحث را باعلیحضرت محمد علیشاه بپردازند.»

در واقعه توپخانه مخالفان مشروطه عده‌ای ارازل و اوباش را اجیر کردند تا در میدان توپخانه جمع شوند و علیه مشروطه و مجلس شعار دهند. یکی از شعارهای اصلی این افراد «ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی خواهیم» بود. تصویر بالا لیست مخارجی است که در واقعه توپخانه جهت براندازی مشروطه خرج شده است. این تصویر عیناً از کتاب «ایران در دوره سلطنت قاجار» نوشته «علی اصغر شمیم» گرفته شده است.